فهرست مطالب

[رِفق و مدارا در امر به معروف و نهی از منکر 2](#_Toc494961861)

[قدرت و توان متربی 2](#_Toc494961862)

[مشروط بودن تربیت به احتمال تأثیر 2](#_Toc494961863)

[احتمال تأثیر در عرف 3](#_Toc494961864)

[احتمالات در شرط اثرگذاری 3](#_Toc494961865)

[موضوعیت یا عدم موضوعیت اثرگذاری 5](#_Toc494961866)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل تأثیر در تربیت**

# رِفق و مدارا در امر به معروف و نهی از منکر

بعد از بحث امربه‌معروف و نهی از منکر که مطرح شد و چند قاعده مهم دیگر هم موردبررسی قرار گرفت و یا تأسیس و یا تکمیل شد، به یک مقوله اصول در تعلیم و تربیت پرداخته می‌شود که سال قبل وارد این مبحث شدیم، اولین محوری که محل بررسی بسیار مستوعب و جامع قرار گرفت؛ رعایت ظرفیت متربی و متعلم و مخاطب بود، رعایت ظرفیت‌ها و رِفق و مدارا؛ اصل اول بود، در این اصل اول درواقع یک بسط کلامی داده شد و دامنه وسیعی از مباحث متعرض شد.

در ابتدا بیان شد که رِفق و مدارا در ارتباط شخص با خویشتن؛ به‌عنوان فقه تهذیب و تزکیه است.

ثانیاً رفق و مدارا به‌عنوان یک اصل در روابط اجتماعی؛ به‌عنوان فقه روابط اجتماعی مطرح گردید.

ثالثاً رِفق و مدارا در ارتباط میان معلم و متعلم، مربی و متربی که محل بحث ما بود مطرح شد.

در سه مقام و محور مقوله رِفق و مدارا بررسی شد.

# قدرت و توان متربی

در منظر سوم که اختصاص به فقه تربیت دارد، بیان شد که بحث قدرت و توان متربی مطرح است، قدرت و توان حدود شش معنا داشت، زمانی که گفته می‌شود مراعات ظرفیت و توان او بکن، توان و قدرت عقلی و عرفی و وقوعی تا عدم ضرر و همچنین سلایق و علائق و توانایی‌های روان‌شناختی شخص بود که یکی از دامنه‌های بحث بود.

همچنین توانایی و قدرت ناظر به متربی بیان شد و گفته ‌شد همان توانایی و قدرت در مربی هم می‌تواند مقصود باشد و محل بحث قرار بگیرد، در چند دامنه بحث بسط داده شد و دامنه وسیعی پیدا کرد، فراتر از رِفق و مدارا به معنای اولیه آن بود.

# مشروط بودن تربیت به احتمال تأثیر

دومین بحثی که مطرح است و کمتر به این صورت در کتب تعلیم و تربیت آمده، بیشتر در فقه و کتاب امربه‌معروف و نهی از منکر آمده، قبلاً بیان شد که یک القاء ضوئی در مسئله به‌عنوان دومین اصل مناسب است داشته باشیم و آن احتمال تأثیر است، احتمال تأثیر از چند شرط خیلی مشهور و جاافتاده در باب امربه‌معروف و نهی از منکر است، در امربه‌معروف و نهی از منکر احتمال تأثیر بسیار مفصل بحث شد، انواع ادله و ابعاد مسئله و فروض و احتمالاتش ذکر شد، در آنجا بیان شد که بحثی که در اینجا صورت می‌گیرد، ولو در امربه‌معروف و نهی از منکر مطرح می‌شود، اما درواقع می‌تواند این اصل یک عموم و شمولی نسبت به سایر روش‌ها و برنامه‌های تربیتی و تعلیمی داشته باشد، ارجاع بیشتر به مباحث قبل است، گرچه شاید بعضی از موارد تکرار شود، اما از منظر عام‌تر احتمال تأثیر مطرح می‌شود.

# احتمال تأثیر در عرف

مطلب اول این است که احتمال تأثیر در اینجا به‌عنوان یک اصل و قاعده عام در همه روش‌ها و شیوه‌ها مطرح است و اختصاص به امربه‌معروف و نهی از منکر ندارد. خصوص امربه‌معروف و نهی از منکر بیان‌شده که مشروط به‌احتمال تأثیر است، اما در اینجا بیان می‌شود که همه آن روش‌ها و مناهج و شیوه‌هایی که برای تعلیم و تربیت در اسلام مورد تأکید قرارگرفته؛ خواه در حد الزام و استحباب، مشروط به این است که احتمال تأثیر وجود داشته باشد، اگر فرد یقین دارد تأثیر نمی‌کند، علم و اطمینان دارد که اقدام وعظ و نصیحت و ارشاد او اثری ندارد، در این صورت شخص تکلیفی ندارد.

بنابراین همه روش‌ها و مناهج و شیوه مشروط به احتمال تأثیر است، مقصود بحث در اینجا یک اصل عام خیلی فراتر از آن چیزی است که در امربه‌معروف و نهی از منکر بیان شده است.

# احتمالات در شرط اثرگذاری

مطلب دوم که قبلاً بیان شده این است که احتمالات متصور در اینجا به این صورت است:

1 – احتمال اول این است که گفته شود: کاربست روش‌های تعلیمی و تربیتی مشروط به علم به تأثیر است، روش‌ها برای ارشاد و هدایت و تبلیغ و دعوت دیگران به کار گرفته می‌شود اما به کار گرفتن مشروط به این است که علم یا اطمینان وجود داشته باشد که این ارشاد اثر می‌گذارد، این احتمال خیلی قوی است و دایره تکلیف بسیار محدود می‌شود.

2 – احتمال دوم این است که توسعه داده شود، گفته شود که مکلف به این تکالیف تربیتی در خانه یا جامعه هستید مشروط به علم یا ظن معتبر، اگر شخص علم یا ظن معتبری دارد که اثر می‌کند، در این صورت تکلیف دارد اما در غیر این صورت تکلیف تربیتی را ندارد، «**قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْليکُمْ ناراً**»[[1]](#footnote-1)، در صورتی است که شخص اطمینان یا ظن معتبری داشته باشد که ارشادش اثر می‌کند.

3 – اینکه دایره وسیع‌تر گرفته شود، بیان شود که تکالیف تربیتی مشروط به علم و اطمینان یا به ظن معتبر یا ظن غیر معتبر است.

4 – اگر شخص ظن هم ندارد، اما یک احتمال عقلائی تأثیر داده می‌شود، احتمال در حد تساوی داده شود؛ شخص تکلیف دارد، اما پایین‌تر از این حد شخص تکلیف ندارد.

5 – مشروط به علم یا اطمینان یا ظن معتبر یا ظن غیر معتبر یا احتمال مساوی یا احتمال مرجوح، البته مادامی‌که احتمال عقلائی باشد، جایی که اطمینان و علم به عدم تأثیر وجود داشته باشد؛ از دایره خارج است.

6 – شخصی بگوید که ارشاد مشروط به هیچ‌چیز نیست، حتی اگر شخص اطمینان یا علم به عدم تأثیر دارد، بازهم تکلیف دارد.

احتمالی که در اینجا مطرح است، بیشتر احتمال پنجم است، درواقع گفته می‌شود که مشروط به احتمال تأثیر است، باید شخص احتمال عقلایی تأثیر را بدهد، احتمال مرجوح یا مساوی یا راجح معتبر یا راحج غیر معتبر یا اطمینان یا به حد علم برسد، در همه این صور تکلیف است، مگر جایی که این احتمال تأثیر حتی در احتمال مرجوح نباشد، اینکه علم یا اطمینان دارد که ارشاد او در مخاطبش تأثیری ندارد، فروضی است که در یک شرط عام در همه روش‌های تربیتی متصور است، وقتی گفته می‌شود احتمال تأثیر؛ مقصود احتمال پنجم است، اما درعین‌حال فروض دیگری هم هست که بیان شد.

ممکن است این‌طور تقریر شود، اینکه کاربست و کاربرد روش‌های تعلیم و تربیتی مشروط به هیچ شرطی نیست، فرد مأمور به وظیفه است، کاری به نتیجه نیست که چه می‌شود، احتمال ششم است، یا در وظیفه ما یک نوع نتیجه گنجانده‌شده است، به شکلی باید نتیجه دیده شود، اگر دومی گفته شود، پنج احتمال اول وجود دارد.

قوی‌ترین احتمال؛ احتمال اول است که گفته می‌شود مشروط به علم و اطمینان به اثرگذاری است، ضعیف‌ترینش احتمال تأثیر است، فقط جایی که فرد یقین دارد که تأثیری ندارد؛ از تکلیف بیرون است.

در امربه‌معروف و نهی از منکر دو دلیل خاص وجود داشت، اما عمده در اینجا این است که دلیل خاص نداریم یا اینکه در این مورد کاری انجام‌نشده است.

مقتضی قاعده در اینجا چیست و چه دلیلی می‌توانیم بر شرطیت یا عدم شرطیت احتمال تأثیر یا فروض بالاتر از آن آورده بشود؟ در مباحث امربه‌معروف و نهی از منکر به نحوی بیان شد.

بنای در اینجا اطلاقات ادله است، ادله‌ای که می‌گوید: «**قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْليکُمْ ناراً**»، ادله‌ای که خانواده و جامعه را مأمور به یک تکلیف تعلیمی، تربیتی و روشی از روش‌های تربیتی کرده است، این‌ها علی‌الاصول اطلاق دارند و گفته‌شده که این عمل را در ارتباط با دیگران را انجام بده، این اطلاق محکم است و به‌عنوان قاعده اولیه و مبنا وجود دارد.

از نظر ارتکازات عقلی و عقلائی هیچ قیدی به اطلاق با قطع‌نظر از ادله لفظی می‌خورد یا نمی‌خورد؟ ظاهراً در اطلاق؛ اطلاق وجود دارد، اما انصراف در کار است، مقید لبّی در کار است، سؤال اصلی قبل از ادله لفظی این است که آیا ما مقید لبّی و ارتکازی، عقلی یا عقلائی داریم که این اطلاق را از اطلاق ساقط بکند یا در گوشه‌ای از آن قیدی وارد بکند یا خیر؟

# موضوعیت یا عدم موضوعیت اثرگذاری

ابتدائاً با دو احتمال مواجه هستیم:

1 - احتمال اول این است که گفته شود؛ خطاباتی که در باب تعلیم و تربیت و هدایت و ترکیه و ارشاد و راهنمایی دیگران واردشده، همه‌چیزهایی که به‌عنوان روش‌ها و شیوه‌های اثرگذاری در دیگران آمده، ولو اینکه حکمتی در آن هست که همان اثرگذاری است، اما آن در حد حکمت است، همه این‌ها موضوعیت دارند، در عبادات خیلی چیزها موضوعیت دارد و کاری به نتیجه نیست، در اینجا هم گفته شود که ولو ساختار رفتارهای تعلیمی و تربیتی فلسفه‌اش این است که دیگران را تغییر و اصلاح و تکمیل بکند، اما در حد یک حکمت است، اما ذات این‌ها یک ذات مطلق است.

2- تلقی و نظر و احتمال دوم این است که این‌ها همه امور عقلایی است، مواردی را که شارع می‌گوید همه این‌ها برای تغییر و اصلاح و ساختن دیگران است، فلسفه و حکمتی است که دلیل را لااقل درجایی که اطمینان داشته باشد محدود می‌کند، اگر اقدام تعلیمی و تربیتی او اثری نمی‌کند، ادله ازاینجا انصراف دارد.

اصل احتمال دوم قوی است، در احتمال اول گویا همه این‌ها یک امر تعبدی است، شخص تشویق و ترغیب را انجام می‌دهد، اما کاری به نتیجه ندارد که آیا این ارشاد تأثیر دارد یا خیر، تعبد محض بر این‌ها حاکم باشد، تفسیر ما از این‌ها تعبد محض باشد، این مورد بعید است، وقتی عرف این خطابات را از مولی می‌شنود، با توجه به اینکه روح آن را ناظر به اصلاح و تغییر و تکمیل دیگران می‌داند، لذا این مورد در جایی است که شخص بتواند اثری داشته باشد، لااقل احتمال اثری در اینجا باشد.

گویا در اینجا ارتکاز عقلایی یک مقید است و یا موجب یک انصراف است، از ابتدا نمی‌گذارد اطلاق منعقد بشود،

اطلاق به شمول بسیار وسیع اولیه‌اش باقی نیست، اینکه گفته شود ظاهرش یک اطلاقی است؛ به‌هیچ‌عنوان کاری به اطلاق ندارد.

اینکه ارشاد را ولو به‌عنوان یک ذکر انجام بدهد و هیچ اثری نداشته باشد؛ اعتباری ندارد.

همه آنچه در تکالیف و خطاباتی که در فقه تعلیم و تربیت است؛ چنین تقید کلی در آن هست، ممکن است در روابط اجتماعی این مطلب گفته شود، اما آنجا به این وضوح نیست.

خطاباتی که در فقه تعلیم و تربیت است؛ تقید خیلی مجمل کلی وجود دارد، امکان دارد کسی این را در خطابات روابط اجتماعی هم بگوید، جایی که گفته می‌شود به طور مثال تکریم کن، احترام بگذار و امثالهم، امکان دارد این مطلب در آنجا گفته بشود، اما آنجا کمی با اینجا فرق می‌کند.

اگر شخص و سلسله اطلاقات تعلیم و تربیت وجود داشت، به طور مثال «**قُوا أَنْفُسَکُمْ وَ أَهْليکُمْ ناراً**» و مواردی که در تعلیم و تربیت واردشده، اگر فقط این خطابات وجود داشت؛ دو احتمال وجود دارد:

1 – به‌صورت شکلی و صوری با این‌ها برخورد بشود، اینکه این‌ها شکل تعبدی دارند و باید انجام بپذیرند و شخص کاری به نتیجه نداشته باشد، ما می‌گوییم در اینجا تقیدی است.

اما اینکه تقید دایره‌اش چیست، جای بحث و گفتگو دارد.

1. - سوره تحریم / 6. [↑](#footnote-ref-1)